تحلیل

اکبر جعفری

تأمل در بنیان‌های حقوق بشر از نگاه اسلامی

اسلام، بنیانگذار نظام حقوق بشر

هرچند واژه حقوق بشر (human rights) عبارتی است که در دوران مدرنیته (خصوصاً پس از مبارزات انقلاب فرانسه و با شعار برابری و آزادی) مطرح شده و اکنون به عنوان یکی از دستاوردهای تجدد معرفی می‌شود اما حقیقت آن است که تجدد، تنها قالبی فلسفی برای «انسان مدار کردن» جهان ارائه کرد و اساساً هدف و نوآوری‌اش از طرح عبارت حقوق بشر، این بود که اولاً حق داشتنِ بشر را مستقل از وجود «خدا» تعریف کند و ثانیاً واژه «حق» را مقابل واژه «تکلیف» پررنگ نماید. در واقع حقوق بشر به معنی «ضایع نشدن حق انسان‌ها توسط دیگر انسان‌ها» مفهومی بسیار دیرینه‌تر از آن است که مدرنیسم مدعی شود این عبارت از کشفیات او بوده است. چه آن که مورخان غربی خود اذعان می‌کنند از اولین پیام‌های به جا مانده از مکتوبات بشری که تکالیف و مدعیات حقوق بشری را در دل خود دارد، مربوط به منشور کوروش و ۲هزار سال پیش از آن است که روشنفکران تجددمآب، واژه «حق بشر» را در مقابل «حق الهی» مطرح کنند. اما اسلام، در دل خود آن‌چنان بر مدار دوگانه «حق- تکلیف» به تشریع و تفسیر اصول زندگی می‌پردازد، که اگر فردی اشراف ابتدایی نسبت به منطق و دستورات اسلام داشته باشد، متوجه می‌شود که «حقوق بشر» در ذات دین نهفته است. در بررسی پیش رو، برخی پایه‌های نظام «حقوق بشری» اسلام، مورد تأمل قرار گرفته است.

همان‌گونه که اشاره شد، حقوق بشر مفهومی دیرین است که در «وجدان» انسان‌ها به عنوان یک موهبت الهی ریشه دارد. از زمانی که تاریخ اجتماعی انسان‌ها رقم خورده است، می‌توان ردپای ملاحظات حقوق بشری را رصد کرد. سیره عملی اولیای دین اسلام نیز سرشار از توجه دادن به معیارها و رعایت نکات حقوق بشری است. منابع شیعی مکرراً به تأکیدات حقوق بشری پرداخته و برخی از سلسله دستورات اسلام حتی در قالب منشور گونه حقوق بشر (همانند منشور امام سجاد(ع)) به شرح و تبیین این معیارها پرداخته است. اما مفروضات بنیادین و کلیدی که اساس حقوق بشر اسلامی بر پایه آن شکل گرفته است شامل موارد زیر است:

۱- حق حیات

نص قرآن کریم، حق حیات را به عنوان اولین حق انسان‌ها که همگان ملزم به پذیرش آن هستند برشمرده است. «حیات» از نظر اسلام به دو گونه «حیات مادی» و «حیات معنوی» تقسیم می‌شود. در بعد مادی، هیچ کس حق این را ندارد که حیات دیگری را سلب نماید مگر با حجتی که خود اسلام مجوز آن را صادر نموده باشد (قصاص، جهاد و...). در غیر این موارد خداوند در قرآن گرفتن «حق زندگی» از انسان‌ها را بسیار سنگین دانسته و آن را معادل «کشتن کل بشریت» توصیف نموده است.

جالب آنجاست که حتی در موارد جواز قتل که اشاره شد، اساس بر «حق حیات» است و از نظر اسلام، مواردی که اجازه قتل نفوس داده شده است، در واقع متضمن حق حیات جامعه بشری است. به عنوان مثال قرآن قصاص را مایه حیات دانسته است (لکم فی القصاص حیات) یا جهاد و کشتن کفار و منافقین را حیات‌بخش جامعه اسلامی معرفی می‌نماید. وجه دیگر سلب حق حیات از نظر اسلام، گرفتن «حیات معنوی» انسان‌هاست. آیت‌الله جواد آملی در این زمینه معتقدند: «سلب «حیات معنوی» انسان‌ها از نگاه اسلامی، با گمراهی و کشاندن انسان‌ها به وادی ضلالت صورت می‌پذیرد.» لذا در جامعه اسلامی، کسی نمی‌تواند حق حیات معنوی افراد را با برنامه‌ریزی برای به ضلالت کشاندن و فراهم نمودن زمینه‌های گمراهی بشری از آنها بگیرد.

حضرت امیرالمومنین(ع) در سال‌های پربرکت حکمرانی خود در وعظ و خطابه و نامه به کارگزاران خود، مکرراً به حق حیات انسان‌ها توجه داده‌اند. ایشان در نامه به مالک‌اشتر برای فرمانروایی مصر می‌نویسند: «از خون و ریختن بدون مجوز آن بپرهیز که این عمل موجب انقراض دولت می‌شود. هیچ وقت اقتدار حکومت را با ریختن خون بدون مجوز شرعی تقویت نکن؛ چراکه این اقدام سبب کاهش اقتدار تو و انتقال قدرت به دیگران خواهد شد.»

لذا در منظر اسلامی «حق حیات» پایه حقوق انسان‌ها به حساب می‌آید و هیچ کس جز با مجوز از ناحیه شرع مقدس نمی‌تواند این حق را از دیگری سلب نماید.

۲- حق آزادی

آزادی (liberty) در اصطلاح متعارف سیاسی، به معنی داشتن حق برای انجام دادن هر کاری تا میزان حدی است که حق دیگری مورد تعارض واقع نشود. هرچند اسلام نیز بر حق آزادی و کرامت انسانی پای می‌فشارد، اما همچنان که حق حیات بعدی معنوی نیز داشت، آزادی نیز دارای بعدی است که «آزادی معنوی» خوانده می‌شود که در اسلام بسیار حائز اهمیت است. لذا علاوه بر قوانین و مقررات عرفی که میزان تحدید آزادی فردی را معین می‌کنند، احکام و شریعت اسلامی به عنوان مقوم معنویت جامعه اسلامی، حدودی را برای آزادی معنوی در جامعه ترسیم نموده‌اند که در این چارچوب افراد باید به حق آزادی سایر اعضای جامعه احترام بگذارند.

اما اولین مؤلفه «حق آزادی»، رهایی انسان‌ها از بندگی دیگران است. اسلام کوشید تا در فرایندی بطئی و تدریجی، مفهوم برده‌داری را از اصالت بیندازد و تأکیدات مکرر بر استحباب یا وجوب آزادسازی بردگان از این باب است. حضرت امیر(ع) آزادی را لازمه حفظ کرامت انسان‌ها دانسته و می‌فرمایند: «خداوند تو را آزاد آفریده است، پس بنده دیگران نباش.» ایشان در خطابی دیگر، برابری انسان‌ها را اینگونه توصیف می‌نمایند: «ای مردم، هیچ یک از انسان‌ها، برده انسان دیگری آفریده نشده‌اند. همه انسان‌ها به صورت «برابر» و «آزاد» به دنیا آمده‌اند و هیچ کس بر دیگری امتیاز و برتری ندارد.»

عبودیت و «بندگی» مفهومی هستند که در اسلام، تنها در خصوص نسبت بشر با خداوند دارای اصالت دانسته شده و از آن جا که باری تعالی مالک علی‌الاطلاق است پس بندگی حقیقی و عبد بودن انسان، تنها مقابل خداوند معنی می‌یابد.

> **علاوه بر حیات «مادی»، وجه دیگر سلب حق حیات از نظر اسلام، گرفتن «حیات معنوی» انسان‌هاست. آیت‌الله جواد آملی در این زمینه معتقدند: «سلب «حیات معنوی» انسان‌ها از نگاه اسلامی، با گمراهی و کشاندن انسان‌ها به وادی ضلالت صورت می‌پذیرد.» لذا در جامعه اسلامی، کسی نمی‌تواند حق حیات معنوی افراد را با برنامه‌ریزی برای به ضلالت کشانیدن و فراهم نمودن زمینه‌های گمراهی بشری از آنها بگیرد**

حریت و آزادی از نظر اسلام، جزو متعالی‌ترین ارزش‌های بشری است که اساساً وجه تمایز انسان با سایر موجودات را نیز رقم زده است. اسلام گرچه در بعد اجتماعی همسنگ آزادی، بر اصل «عدالت» پای می‌فشرد، اما نه همچون نگاه افراطی لیبرال‌مآبانه، عدالت را فدای آزادی می‌کند و از آزادی تفسیری صرفاً مادی و مستغرق در اباحه‌گری ارائه می‌دهد؛ و نه همچون نگاه‌های سوسیال‌مآبانه، آزادی را پیش پای مساوات و عدالت ذبح می‌کند تا جلوی رشد توانایی‌های فردی افراد در پرتو جامعه گرفته شود.

۳- عدالت و برابری

در مفهوم متعارف سیاسی، برابری (equality) به مفهوم حق برابر انسان‌ها از برخورداری مواهب و نعمت‌های موجود در جامعه است. هیچ کس نمی‌تواند بیش از دیگران برای خود حق استفاده از منابع (منابع مادی، منابع مشروعیت و...) را قائل شود. حتی در حکمرانی فردی نمی‌تواند خود را محق به تحکم بداند مگر آن که وکالت و نمایندگی مردم را داشته باشد. در استفاده از منابع و مواهب، تفاوتی در نژاد، قومیت، جنسیت و... مطلقاً نباید وجود داشته باشد.

در اسلام نیز عدالت، به عنوان یکی از ارزش‌های کلیدی در حیات اجتماعی بشر است و تأکید دین اسلام آن‌قدر بر عدالت بالاست که اعتقاد به «عدل» الهی به عنوان منشأ و سرمبدأ یکی از اصول ۵گانه دین به شمار می‌آید. یکی از سفارشات مستقیم قرآنی که بر جامعه اسلامی نیز عرضه شده است دستور «عدالت‌ورزی» است: «اعدلوا هو اقرب للتقوی...».

تعریف اسلام از عدالت اما با آنچه اشاره شد تفاوت‌هایی دارد. در اسلام، مفهوم عدل به معنی قراردادن هر چیز در جای خود و حفظ نظم امور است. اولاً عدالت با تساوی، یکسان انگاری نشده است و آن گونه که تفکرات مارکسیستی، به نام عدالت تفاوت‌های فردی و قابلیت‌های مستعدین جامعه را نادیده می‌انگاشتند، دچار افراط در مفهوم نمی‌شود، بلکه عدل الهی با اقتضای حکمت خداوند ایجاب می‌نماید تا خصوصاً در مسائل معنوی و مرتبط با حیات روحانی، افراد مستعد رشد، بیشتر در معرض هدایت قرار گیرند. در نگاه خالق، انسان‌ها یکسان نیستند ولی وجوه مادی هم معیار کسب فضیلت نیست، بلکه بافضیلت‌ترین انسان‌ها، آنان هستند که بیشتر در مسیر «تقوا» گام برداشته‌اند.

این مسئله (هدایت خاص) نافی هدایت عمومی عرضه شده بر عموم انسان‌ها نیست، بلکه افراد کوشا در کسب زمینه‌های رشد، علاوه بر هدایت تکوینی، مشمول نوعی هدایت خاص از جانب پروردگار نیز واقع می‌شوند. این مسئله در سایر صفات الهی نیز بروز دارد و به عنوان مثال خداوند یک جنبه «رحمانیت» دارد که از این طریق، رحمت الهی بر عام و خاص بشر سایه افکنده است و نیز یک جنبه «رحیمیت» در صفت رحمت الهی مستتر است که حسب تفاسیر شامل مؤمنین و خواص جامعه اسلامی می‌شود.

ثانیاً، در مسئله حکمرانی، خداوند به عنوان حاکم مطلق حق تعیین جانشین را دارد. این حق را خداوند به دلیل نیاز بشر به حکمرانی صالحین، به توزیع عمومی و اختیار لایسأل بشر نگذاشته است و خود، در این زمینه تعیین تکلیف نموده است. شارع مقدس، رسولان خود، اولیای الهی و جانشینان آنان را صالح برای حکومت دانسته است و حق پذیرش طاغوت را از جامعه سلب نموده است. لذا افراد جامعه اسلامی نمی‌توانند به بهانه داشتن حق، خواهان حکومت طواغیت بر جامعه باشند چراکه این مسئله زمینه سلب حقوق کلیدی (حق حیات مادی و معنوی، حق آزادی مادی و معنوی) را خواهد گرفت و در تعارض با دیگر حقوق انسان‌هاست.

لکن در برخورداری از مواهب مادی، اسلام نیز تأکید بر نگاه یکسان و فارغ از قوم و نژاد دارد. در نگاه امیرالمومنین(ع)، برادر حاکم (عقیل)، مجاهد همدوش پیامبر (زبیر) و یک فقیر خیابان‌خواب در سهم بیت‌المال و حقوق عمومی برابر هستند و کسی حق تعدی به واسطه انتساب به کارگزاران یا هر ادعای دیگری را ندارد. برخورد شدید حضرت امیر با زیاده‌خواهی صحابه پیامبر یا خواست برادر خود، تأکید اسلام بر این مسئله را گواه است.

۴- حق کرامت انسان

حق کرامت را می‌توان ارزشی نظری دانست که البته دارای جنبه‌های عملی نیز هست. ارزش کرامت طبق فرمایشات دینی جزو شالوده انسان‌هاست؛ کما اینکه به عنوان مثال در ذات فرشتگان و قرآن کریم نیز کریم بودن وجود دارد و همه اینها نشئه صفت «کریم» خداوند است. به فرموده قرآن کریم، خداوند به همه فرزندان آدم (حتی فارغ از نوع دین و مذهب)، کرامت را اعطا نموده است. آیت‌الله جوادی آملی معتقدند به دلیل اصالت «کرامت»، همه تعالیم اخلاقی و حقوقی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که معارض با کرامت انسانی نباشند. هیچ قانون یا فعلی نباید این حق انسان را پایمال نماید.

امیرالمؤمنین (ع) در سیره حکومتداری خود همواره پایبند به حفظ کرامت انسانی بودند و جزو خواسته‌های ایشان از کارگزاران است که در منش خود، کرامت مردمان را حفظ کنند. ایشان در نامه به مالک اشتر می‌فرمایند: «محبت به مردم را به قلب خودت بفهمان، و برای آنان درنده‌خو نباش، چراکه مردم دوگونه‌اند؛ یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش به تو شبیه هستند. اگر لغزشی مرتکب شدند، در مقام خود آنان را ببخش.»

حکومت اسلامی موظف است کرامت انسان‌ها را حفظ و شکوفا نماید و از هرگونه اقدامی که به لگدمال شدن این عطیه الهی منجر می‌شود، جلوگیری کند.

علاوه بر حقوقی که ذکر آن رفت، در اسلام، متعدد به حقوق فردی و اجتماعی افراد نسبت به یکدیگر توصیه شده است و حتی در ریزترین مسائل، توصیه‌های حقوق بشری را ابراز و در تشریع، بیان نموده است. آن چه در این نوشته ذکر آن رفت صرفاً بیان مفاهیم کلیدی و پایه‌های حقوق بشری از منظر اسلامی بود که طبیعتاً سایر مظاهر حقوق بشر، ذیل آن تعریف می‌شود.

> **حریت و آزادی از نظر اسلام، جزو متعالی‌ترین ارزش‌های بشری است، که اساساً وجه تمایز انسان با سایر موجودات را نیز رقم زده است. اسلام گرچه در بعد اجتماعی همسنگ آزادی، بر اصل «عدالت» پای می‌فشرد، اما نه همچون نگاه افراطی لیبرال‌مآبانه، عدالت را فدای آزادی می‌کند و از آزادی تفسیری صرفاً مادی و مستغرق در اباحه‌گری ارائه می‌دهد و نه همچون نگاه‌های سوسیال‌مآبانه، آزادی را پیش پای مساوات و عدالت ذبح می‌کند تا جلوی رشد توانایی‌های فردی افراد در پرتو جامعه، گرفته شود**

درنگ

فضلی‌نژاد در دانشگاه افسری امام حسین(ع):

باید با انزوای نخبگان واقعی و پررنگ شدن «نخبگان تقلبی» مقابله کرد

سردبیر سابق مجله عصر اندیشه در همایش میقات گفت: رشته «مطالعات بحران» باید در دانشگاه‌های علوم انسانی به عنوان یک علم میان‌رشته‌ای تأسیس و تدریس شود، چراکه کشور ما در کوتاه‌مدت، همزمان با ۱۰ بحران عمده دست و پنجه نرم خواهد کرد. بحران آموزش، بحران جنسی، بحران اقتصادی، بحران انرژی و آب، بحران ناکارآمدی و بحران فساد از جمله این بحران‌ها هستند که از دلِ همزیستی و برخوردشان با یکدیگر، بحران‌های دیگر نیز زاده می‌شود.

> **امروزه ابتذال نیز مانند فساد فراجناحی شده و متأسفانه به امری عمومی تبدیل گشته است. نه تنها امر سیاسی بلکه دیگر امور نیز وقتی مبتذل می‌شود که ما به جای مسائل اصلی، بازی‌های فرعی را در اولویت قرار دهیم، حاشیه‌ها بر متن غلبه کنند و برای کسب قدرت از اصول عدول کنیم**

نویسنده کتاب ارتش سری روشنفکران اظهار داشت: از این رو، باید رشته «مطالعات بحران» را در علوم انسانی جدی گرفت و آن را به یک روش آینده‌پژوهانه گره زد. امروزه برای این بحران‌های به هم پیوسته، سناریوهای جامع و مورد اجماع نداریم، چون نظریه‌های علوم انسانی در زمینه‌های جامعه‌شناختی، سیاستگذاری فرهنگی، روانشناسی اجتماعی و در طیف گسترده‌ای از دیگر زمینه‌ها، نه توصیفات دقیقی از دردها دارند و نه می‌توانند توصیه‌های کاربردی ارائه دهند. وقتی توصیف جامع نباشد، طبعاً توصیه‌ها نیز نافع نخواهند بود. از دیگر سو، هنوز در گام‌های اولیه در عرصه اسلامی‌سازی علوم انسانی به سر می‌بریم و در این زمینه نیز پیشرفت چشمگیری نداشته‌ایم. فعالان این عرصه با محدودیت‌های متنوعی مواجه هستند که جای آسیب‌شناسی و خودانتقادی دارد. عده‌ای از تحول‌خواهان حقیقی در عرصه علوم انسانی نیز در مظلومیت به سر می‌برند و دردها را می‌شناسند، اما صدای آنها به جایی نمی‌رسد.

فضلی‌نژاد با ذکر یک نمونه از بحران دیوان‌سالاری در ایران افزود: اگر در کشوری قوانین متروک شود، بحران اقتدار پدید می‌آید و وقتی دیوان‌سالاری با بحران اقتدار روبه‌رو شود، ممکن است در وضعیت سختِ «بی‌دولتی» قرار گیریم. اگر قانون حجاب سست شود، در معرض نسخ یک امر بنیادین قرار می‌گیریم و باید برای آن راه‌حل بیابیم. این راه‌حل نیز صرفاً یک کار اجرایی برای اعمال مقتدرانه قانون نیست، چراکه وقتی قانونی سست شد، با اعمال قوه قاهره به دوران اقتدار خود بازنمی‌گردد. متروک شدن قوانین بنیادین، امری معرفتی و فرهنگی و روانشناختی است که باید در عمق، تحلیل شود، نه در سطح. بنابراین از حیث جامعه‌شناسی حقوق باید به متروک شدن قوانین حساس باشیم، چون اتوریته برقراری نظم و ماهیت نظامات کشور را تهدید می‌کند.

این پژوهشگر علوم انسانی گفت: اگر قانونی مثل ممنوعیت استفاده از ماهواره را تصویب کنیم و حتی کسانی که به آن رأی داده‌اند یا حمایتش کردند، متعهد به آن نباشند، با یک بحران حقوقی روبه‌رو خواهیم شد و به تدریج، بحران اخلاقی و بحران اقتدار از دل آن بیرون خواهد آمد. همینطور بسیاری از قوانین ما در حوزه مجازات اسلامی عملاً منسوخ است و استناد به آنها دیگر ممکن نیست. اینجاست که باید از برخی سنت‌های حقوقی کهنه که میان دیوان‌سالاری کشور با مسائل و دردهای مردم فاصله می‌اندازد، به سرعت عبور کنیم.

فضلی‌نژاد در بخش دیگر سخنرانی خود با بیان اینکه برخی روش‌های ما شکست خورده، اما باید «شجاعت نوسازی» داشته باشیم، گفت: اگر می‌خواهیم اصول را حفظ کنیم، باید در روش‌های خود تجدیدنظر کنیم. این تجدیدنظر، البته به مقتضای سن و تجربه انقلاب تا حدودی طبیعی است، اما اگر زمان آن بگذرد، نه تنها تبدیل به فرآیندی غیرطبیعی می‌شود، بلکه ممکن است امکان تحقق و انجام آن هم از بین برود و هزینه‌های کلانی را تحمیل کند. از این جهت باید یک اجماع عمومی برای گذر از روش‌های منسوخ شکل گیرد.

وی افزود: امروزه ابتذال نیز مانند فساد فراجناحی شده و متأسفانه به امری عمومی تبدیل گشته است. نه تنها امر سیاسی بلکه دیگر امور نیز وقتی مبتذل می‌شود که ما به جای مسائل اصلی، بازی‌های فرعی را در اولویت قرار دهیم، حاشیه‌ها بر متن غلبه کنند و برای کسب قدرت از اصول عدول کنیم.

فضلی‌نژاد ادامه داد: این همه، حاصل به حاشیه راندن نخبگان واقعی و به مسند رسیدن «نخبگان تقلبی» از سالیان گذشته است که به همه امور نگاه پروژه‌ای دارند، در حالی که ما در بطن جامعه و فرهنگ با پروسه‌ها مواجه هستیم، نه با پروژه‌ها. بنابراین اولین گام عملی برای نوسازی گفتمان انقلاب، تجدیدنظر در «روش» و عوض کردن زمین بازی است. تنها جوانان انقلابی اصیل که «جامع‌نگر» و آشنا به «مقتضیات زمان» هستند، می‌توانند با این آسیب‌ها مبارزه کنند.

خبرگزاری مهر

خبر

با تغییر تیم سردبیری

عصر اندیشه دوباره منتشر شد

شماره جدید مجله عصراندیشه با تغییر سردبیر نشریه و به سردبیری روح‌الامین سعیدی منتشر شد.

چهاردهمین شماره عصراندیشه در پرونده‌ای با عنوان «بحران آموزش و پرورش در ایران» می‌کوشد نقش مشکلات ساختاری نهاد آموزش و پرورش را در گسترش مسائل این نهاد تبیین کند. همچنین پرونده‌ای ویژه درگذشت زبیگنیو برژینسکی استراتژیست مشهور سیاست خارجی امریکا و پرونده‌ای با عنوان «سیاست و آکادمیا» که نفوذ سیاسیون را در آکادمیای علوم انسانی بررسی می‌کند، از جمله مطالب این شماره است.

«جبهه متشتت تاریخ‌نگاری» عنوان پرونده‌ای است که عصراندیشه در آن به بررسی روندها و روش‌های مراکز تاریخ‌نگاری معاصر می‌پردازد.

این شماره عصراندیشه به تحلیل مهم‌ترین تحولات جهان سیاست از زاویه نگاه امریکا، روسیه و چین می‌پردازد که موضوع پرونده‌ای با عنوان «بزرگان قدرت» است.

«چشم‌انداز رهایی» موضوع دیگری است که در این شماره عصراندیشه نگاهی به آرمان رهایی بشر از منظر فلسفی، نظریه سیاسی و دینی (اسلام و مسیحیت) دارد.

قابل ذکر است ۱۳ شماره قبلی این نشریه به سردبیری پیام فضلی‌نژاد منتشر شده بود.

سازمان آگهی‌های روزنامه جوان
تلفنی آگهی می‌پذیرد ۸۸۴۹۸۴۷۳